

۱۱۱۳۲۲۰
نویسنده

بسم الله الرحمن الرحيم

ستارگان سیاه

سعید نفیسی

ستارگان سیاه

سعید نفیسی



سرشناسه: نفیسی، سعید، ۱۲۷۴ - ۱۳۴۵.

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان سیاه/ نویسنده سعید نفیسی.

مشخصات نشر: قم: گوهر ماندگار، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-600-7805-59-6

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Short stories, Persian -- 20th century

رده بندی کنگره: PIR۸۲۵۵/ ۱۲۱ ۱۳۹۷ ب

رده بندی دیویی: ۶۲/۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۳۸۶۶۵

نام کتاب: ستارگان سیاه

نویسنده: سعید نفیسی

ناشر: گوهر ماندگار

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه: هوشنگی

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۵-۵۹-۶

قم: انتشارات گوهر ماندگار

۰۹۱۲۵۵۳۹۰۳۶



فهرست مطالب

۵	مقدمه
۱۱	ستارگان سیاه
۱۷	اذان مغرب
۲۳	ریش گروگیس
۴۵	طوق لعنت
۵۲	فریب رنگ
۵۹	سیل تمدن
۶۲	فرنگی مابی
۷۰	پوست خریزم
۷۳	کیمیای هستی
۸۰	عشق واژگون
۸۶	لقب
۹۲	پس از خودکشی پسرش
۱۰۰	شهوة کلام
۱۰۵	خانه پدری
۱۰۹	جنایت من
۱۱۵	جای شما نمایان
۱۲۵	گله‌ای بی رحم
۱۳۰	دام واپسین
۱۳۳	آشیان خراب
۱۴۰	ستاره من
۱۴۳	شبهه عشق

- کاغذ، مقوا، حلبی..... ۱۵۶
- یک جفت کفش..... ۱۶۰
- تنبان زری..... ۱۶۹
- پرده درون نمایی..... ۱۷۳
- ظهر و نیم..... ۱۷۸
- راه آدم شدن..... ۱۸۴
- دزد به دزد می زند..... ۱۹۰
- نتیجه کنجکاوی ها..... ۱۹۶
- آوازی که از دل نمی آید..... ۲۰۴

www.Ketabo



مقدمه

در زمان‌های باستان در هر دیاری ادبیات را تنها ارمغان خواص به خواص می‌دانند، یعنی پین می‌پنداشتند که گوینده و نویسنده باید کسانی باشند که مطالب عالی دشوار را که فهم آن از عهده عامه مردم بیرون است با زبانی که از سطح زبان شبانه‌روزی معمول مردم بالاتر باشد ادا کند و به عبارت دیگر احساسات و عقاید خویشان را اگر هم در وجود نویسنده و گوینده منحصر و از عرف مردم دیار بیرون باشد با کلمات و الفاظی که به فصاحت شناخته شده و پیشان در این گونه موارد به کار برده‌اند و سابقه‌ای در نظم و نثر دارد بپروراند و آثار ایشان تنها آینه افکار ایشان باشد و آن هم به زبانی نامأنوس که احياناً همواره به ژبان کهن نزدیک‌تر باشد. تا دویست سال پیش تا اندازه‌ای ادبیات اروپا هم در همین مرحله راه می‌نمود و هنوز در شعر همین اصول بیش و کم برقرار است.

از دویست سال پیش در برخی از کشورهای متمدن جهان مصداق دیگری برای ادبیات پیش آمد و آن این بود که اثر ادبی باید آینه جلی از انکار طبیعی و متداول اکثریت مردم روزگار و به آسان‌ترین زبان‌های ممکن یعنی به زبان مکالمات روزانه مردم باشد. ادبیات یکی از ارکان چهارگانه صنایع ظریف است و مانند سه رکن دیگر باید جز مظهر طبیعت چیز دیگر نباشد. موسیقی مجموعه همان بانگ‌ها و آوازهایی است که از طبیعت شنیده می‌شود و آنها را به لحن دل‌فریبی در می‌آورند و باهم ترکیب و تلفیق می‌کنند و نواها و سرودها و نغمه‌هایی از آن می‌سازند.

نقاشی همان اشکال و صوری است که در طبیعت دیده می‌شود و چه زشت و چه زیبا با همان رنگ‌های اصلی و تناسب طبیعی خود



آشکار می‌سازند. حجاری نیز همین اشکال و صورت است که با همان تناسب برجسته می‌کند. در این سه رشته از منابع ظریف هر شاهکاری که به طبیعت نزدیک‌تر و ماندتر باشد زیباتر و پسندیده‌تر است. در هیچ صنعتی راه اغراق و مبالغه نباید پوید. البته فکر خرده گیر ممکن است در هر چیزی نقص و عیبی بیند و در صدد اصلاح آن برآید ولی این کار، کار صنعتگر یعنی موسیقیدان و نقاش و حجار و نویسنده نیست، در صنعت هرچه را آن چنان که هست، باید نمودار ساخت نه آن چنان که باید باشد، زیرا آن چنان که باید باشد حد فلسفه و حکمت است و از قلمرو ادبیات و صنایع بیرون می‌رود. در این صورت وظیفه نویسنده و شاعر جز این چیز دیگر نیست که مانند نقاشی و موسیقیدان و حجار از مناظر و اشکال و مظاهر طبیعی موجود با همه نواقص و معایب آن چیزی برگزیند و آن را با نوک قلم مجسم سازد، اگر هم راه مبالغه را می‌پیماید باید برای آن مقصود باشد که زیبایی آن را بزرگ‌تر کند تا بیشتر طباع خوانندگان بدان بگروند با آنکه زشتی‌های آن را درشت‌تر کند تا خوی مردم بیشتر از آن نفرت گیرد و رمیده شود.

بدین جهت در ادبیات جدید همان کسانی را که شما می‌بینید و می‌شناسید ولی چون دلت نمی‌کنید به خوبی و بدی ایشان پی نمی‌برید و از خوبی آنها پند و از بدی آنها عبرت نمی‌گیرید، نویسنده با نوک قلم در جزئیات خوبی یا بدی معرفی می‌کند و مانند نقاشی که همه پارگی‌ها و فرسودگی‌های درون و بیرون ایشان را مجسم کرده باشد آنها را نمودار می‌سازد. روح ایشان را می‌شکافد و اندیشه‌ها و احساساتشان را از پرده برون می‌ریزد و در طبق کاغذ می‌نهد و پیش چشم شما عرض می‌دهد تا آن نتیجه‌ای که بایست از آن برگیرید و آن بهره‌ای که باید از آن ببرید آسان‌تر و آشکارتر باشد. این کتاب که امروز به دست خوانندگان می‌افتد مجموعه‌ای از



داستان‌های کوچک ساده‌ای است که به همین مقصود در ظرف سالیان نوشته شده و از زندگانی کسانی که در عمر خویش دیده و احساساتی از شکافتن روحیات ایشان برای من فراهم شده است دریغ تا گرده سطری چند بر صحیفه کاغذ رقم زده‌ام و برای بهره‌یابی خوانندگان خود بدین صورت که مرد درآورده‌ام.

درین مدت بیست و یک سال که خامه خویش را وسیله راهنمایی و بینندگی برادران خود قرار داده‌ام و هیچ موقع فرصت را در راه ایشان دریغ نکرده‌ام گاه گاهی و فرسایی چند بار که تألیفات و تحقیقات خشک جانکاه که متأسفانه لازمه زندگی ادبی در این دوران است و خود پیش از همه کس و همواره بدل آزاری و نبرگی آن پی پرده‌ام، مرا آزاد گذاشته و گریبان قلم را از آن یاوه گویی‌های ملالت‌افزاری رها کرده و پای اندیشه را از آن هرزه گردی‌های غم‌ادیار گشاده است از این گونه داستان‌های کوچک نوشته‌ام که پاره‌ای از آنها در روزنامه‌ها و مجلات ایران یا در مجلدات جداگانه چاپ شده و برخی دیگر تا کنون انتشار نیافته است و در این اوراق به دست خوانندگان می‌افتد. مجلد دیگری نیز از چند داستان دیگری فراهم شده است که شاید پس از نشر این مجلد به‌زودی انتشار یابد. این داستان‌های کوچک هریک برای پروراندن مقصودی و آشکار کردن اندیشه‌ای خاص است. البته قوه و تصور اختراع در آن به کار رفته ولی اساس آن خصال و رفتار و پندار کسانی است که شاید برخی از ایشان را شما بشناسید ولی تا این اندازه در روح ایشان موشکافی نکرده باشید.

از روز نخست که من در این جهان تا پیدا کران نویسنده‌گی گام زده‌ام و گاهی که طبعی و شوری پدید آمده است خامه‌ای را بر صحبت‌های گودانده‌ام همواره بدین معنی متوجه بوده‌ام که بزرگ‌ترین رکن ادب افسانه و داستان (رمان) یا تمثیل (تاتو) است و ارگان دیگر همه در پایه دوم و پله پست‌ترند. همواره باید در هر آموزش و تعلیمی کوشید که طبع شنونده و خواننده را رمیده و



رنجیده نساخت، مطلب را از آن خشکی و دل زدایی که هر درس و بحثی دارد پیر است و جامه زیبایی افسانه و قصه و تمثیل بر آن پوشاند و از آن برهنگی و نا تراشیدگی روز نخستین به آراستگی و پیراستگی که لازمه صنعت است در آورد تا همه کس به شنیدن و خواندن آن راغب تو و به درک کرده و به کارتن آن مایل تر باشد. هیچ چیز در جهان از درس اخلاق خشک و صریح و بی پیرایه دل آزارتر و بیهوده تو نیست.

حکمای بزرگ جهان نیز از قدیم ترین زمان ها برای پروراندن مشکل ترین و مهم ترین دقایق حکمت و اخلاق جامه داستان و افسانه و تمثیل و مکالمه و قصه و امثال آن را اختیار کرده اند. سقراط و افلاطون به همین زبان درس می گفته اند و فرزند آدمی اگر اخلاقی را فرا گرفته و پند و عبرتی برده از همین راه بوده است. من هم از روز نخست همین راه را پیش گرفته بودم، دریغا که در این میان نیازمندی های زندگی و اقتضای زمانه همواره مرا از این راه برگردانده و تا توانسته مرا در پیراهه های این سوی و آن سوی گردانیده است.

اگر پسند مردم روزگار مرا بدین بیراهه های چند نمی کشاند می بایست همواره همین زبان را به کار برده باشم و پیوسته اندیشه خود را بدین جامه در کوی و برزن شهر گردانده باشم. از روز نخست دیدم که در میان خوانندگان تنها یک تن از هزار از این داستان پردازی بهره برمی گرفت و مرا دلیر می کرد و دیگران همه هنوز بر آن کرسی فرسوده هزاران ساله خشک پسندی و بی ذوقی نشسته و از دور و نزدیک دندان های چرکین وزنی گرفته هراس انگیز به من می نمودند و در برابر این نغمه ای که در ایران من آغاز کرده بودم ابروی خشم و استعجاب و استهزاء گره می کردند. همه دم از ادبیات می زدند و هیچ کس به حقیقت ادب آن چنان که باید پی نبرده بود. درین بیست سال به ناموس و سیاق طبیعت که هر کهنی را نوی و

هر پیری را جوانی و هر مرده‌ای را زنده‌های جایگزین است روز به‌روز از شماره آن کهن پرستان خشک پسند جامد کاسته می‌شود و بر شماره جوانانی که پی به مصداق عقیفی نویسندگی و ادب برده باشند افزون می‌گردد. این است که اینک دلیرتر شده‌ام و آن داستان‌های کوچک فراموش شده و با انتشار نیافته را در این مجلد به دست ایشان می‌دهم و مجلد دیگر را به چندی دیگر حواله می‌کنم.

این داستان‌های کوچک عیناً مانند آن اثرهای ادبی نویسندگان اروپایی نوشته شده که آنها را به زبان فرانسه Nouvelle می‌نامند و در ادبیات جدید حتی به رمان‌های مفصل نیز ترجیح می‌دهند، زیرا که از یک سوی نوشتن آن از رمان بسیار دشوارتر است و نویسنده مطلب مهمی را که می‌توانسته است در رمانی در صحایف و حتی مجلدات بار بنویس باید با نهایت ایجاز و رسایی در چند صفحه کوچک جای دهد و همان نتیجه را بگیرد و شیریه مطلب را چنان بکشد و چنان عصاره‌ای از آن ترتیب دهد و حشو و زائد را آن‌چنان بپیراید که در یکی چند دقیقه خواننده از آن نتیجه بردارد. از طرف دیگر با خوانندگان هستند که حوصله یا وقت برای آنکه رمان درازی را بخوانند ندارند و اگر بریده‌بریده بخوانند رشته مطلب از دستشان می‌رود، ناچار باید برای این گونه از خوانندگان چنین داستان‌های کوچک پرداخت.

در چنین موارد یعنی در رمان و نوول و تئاتر باید همان زمانی را که به کار می‌آید اختیار کرد یعنی زبان کسانی را که این داستان‌ها در وصف ایشان نوشته شده باید به کار برد و چنان پیش خود انگاشت که همان کس خود به زبان خویش سخن می‌گوید و اگر او بنای سخن راندن می‌گذاشت چگونه می‌گفت تا بدین وسیله داستان به هیچ وجه از حال طبیعی خود خارج نشود و از هر حیث آینه جلی طبیعت اشخاص باشد. زبانی که در نوشتن این داستان‌ها به کار رفته از همین لحاظ است.



روی هم رفته این داستان‌ها برای کسانی است که با ادبیات جدید اروپا انس دارند و معتقدند که این سبک نیز در زبان فارسی باید پدید آید و این مجموعه یادگار قدمی است که از بیست و یک سال پیش در این راه برداشته‌ام و خوشبختانه آن همه مقتضیات زندگی ادبی من نتوانسته است مرا از دنبال کردن این مقصود بازدارد و اینکه که از آن بندهای آزادی ربای رها گشته‌ام می‌توانم به خوانندگان خویش عرضه دارم و اگر خدای ناکرده پیش خود غروری با خرسندی خاطری از آنچه در این مدت نوشته‌ام باید داشته باشم از همین صحایف است و بس و به‌جز این آن همه را باد انگار و بر باد بسپار!

طهران شهریورماه ۱۳۱۶

سعید نفیسی

